

حکمت نهی از پرسش های بی مورد در قرآن؛ تحلیل اخلاقی، اجتماعی و فقهی آیه ۱۰۱ سوره مائده

رضا ملازاده یامچی^۱ - میثم شعیب^۲ - عباس اسماعیلی زاده^۳

چکیده

آیه ۱۰۱ سوره مائده با نهی از طرح پرسش های غیرضروری و حساسیت برانگیز، مؤمنان را به رعایت حکمت، دقت و مسئولیت در پرسشگری فرامی خواند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل جامع ابعاد اخلاقی، اجتماعی و فقهی این نهی الهی به بررسی ریشه ها و پیامدهای آن می پردازد. پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره گیری از منابع معتبر تفسیری، روایی، فقهی و اخلاقی سامان یافته است. یافته ها نشان می دهد که نهی قرآنی یادشده از دیدگاه اخلاقی با کنترل کنجکاوی ناسالم و پرورش فضایی چون توکل، فروتنی علمی و مسئولیت پذیری، از دیدگاه اجتماعی با جلوگیری از تحمیل تکالیف سنگین و پیدایش تفرقه و بی اعتمادی و از دیدگاه فقهی با استناد به قاعده نفی عسر و حرج و تدبیر در تشریع احکام، به تأمین مصلحت فردی و جمعی مؤمنان یاری می رساند. درمجموع، حکمت این نهی در هدایت جامعه ایمانی به سوی تعادل، تعالی، آرامش پایدار و استواری دینی نهفته است.

کلیدواژه ها: آیه ۱۰۱ سوره مائده، نهی از پرسش، حکمت قرآنی، تحلیل اخلاقی، تحلیل اجتماعی، تحلیل فقهی.

۱. پژوهشگر پسدادکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد (نویسنده مسئول).
eza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

۲. دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
M.shoaib@gmail.com

۳. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
esmaeelizadeh@um.ac.ir

۱. مقدمه

آیه ۱۰۱ سوره مائده به مؤمنان توصیه می‌کند که از طرح پرسش‌های بی‌مورد و غیرضروری بپرهیزند. این آیه که به «نهی از پرسش‌های بی‌مورد» شهرت دارد، بیان می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ» (مائده / ۱۰۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند». این توصیه ریشه‌ای عمیق در فرهنگ اسلامی دارد و اصل تربیتی و اخلاقی مهمی را شکل داده که از زمان نزول قرآن تا امروز در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان نقش‌آفرین بوده است. «نهی از پرسش‌های بی‌مورد» نه تنها در آیه یادشده، بلکه در سنت نبوی و سیره معصومان علیهم‌السلام نیز بازتاب یافته و به عنوان راهنمایی برای اجتناب از کنجکاوی‌های بی‌جا و حفظ تعادل در پرسشگری مطرح شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۸۶). این اصل از دیدگاه تاریخی و فرهنگی نشان‌دهنده حکمت الهی در آسان‌گیری بر بندگان و توجه به مصلحت جمعی است که در آیه ۱۰۱ مائده به شکلی بارز تبیین شده است.

اهمیت موضوع یادشده فراتر از زمان نزول بوده و آیه در عصر حاضر نیز پیام‌های تربیتی و مدیریتی ارزشمندی دارد. در دنیای امروز که با انبوه اطلاعات و پرسش‌های بی‌پایان مواجهیم، آیه یادشده می‌تواند به عنوان الگویی مدیریتی برای حفظ اولویت‌ها و مدیریت اطلاعات و پرسشگری مورد استفاده قرار گیرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۴ / ۱۶۱). از دیدگاه تربیتی، آیه مذکور به افراد می‌آموزد که پیش از طرح پرسش به ضرورت و پیامدهای آن بیندیشند و از کنجکاوی‌هایی که ممکن است به پیچیدگی‌های غیرضروری بینجامد، بپرهیزند. در سطح اجتماعی نیز توجه به این اصل می‌تواند از اتلاف وقت و انرژی جلوگیری کرده، به انسجام و آرامش جامعه کمک کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۸ / ۳۵۸). بدین‌سان این موضوع نه تنها در مطالعات قرآنی، بلکه در زندگی روزمره و مدیریت چالش‌های معاصر نیز جایگاهی ویژه دارد.

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی ابعاد گوناگون آیه ۱۰۱ سوره مائده از دیدگاه

اجتماعی، فقهی، اخلاقی و تربیتی است. برای دستیابی به این هدف، پرسش های محوری زیر مطرح می شوند:

- چرا قرآن از پرسش های بی مورد نهی می کند و این نهی چه تأثیری بر زندگی مؤمنان در ابعاد فردی، اجتماعی و فقهی دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

پیشینه توجه به آیه ۱۰۱ سوره مائده به طور عمده به کتاب های تفسیری بازمی گردد. در تفاسیر مشهور، این آیه غالباً از نظر شأن نزول، زمینه تاریخی و به ویژه پیامدهای فقهی بررسی شده است؛ برای نمونه مفسرانی چون طبری در جامع البیان (۱۴۱۲: ۷/ ۵۱) و ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم (۱۴۱۹: ۳/ ۲۱۵) با استناد به روایات بر ارتباط این نهی با جلوگیری از تشریع احکام دشوار تأکید کرده اند. اگرچه این رویکرد تفسیری-فقهی در تبیین جنبه هایی از آیه بسیار راهگشاست، به تحلیل نظام مند و مستقل ابعاد اجتماعی آیه کمتر پرداخته و غالباً این ابعاد را به صورت ضمنی یا در حاشیه مورد توجه قرار داده است.

در دوران معاصر، در چند پژوهش، با نگاهی کلی تر به موضوع «پرسشگری در قرآن کریم» و کارکردهای آموزشی و تربیتی آن پرداخته شده که نشان دهنده اهمیت این راهبرد در متن قرآن است؛ برای نمونه سجادیه و همکارانش (۱۳۹۶) در مقاله «رویکردی تربیتی به کارکردهای پرسش از منظر قرآن کریم» با استفاده از روش تحلیل زبانی به تبیین کارکردهای تربیتی متعدد راهبرد پرسش در قرآن، به طور عام، مانند برقراری ارتباط، ایجاد تنش شناختی، غفلت زدایی و برانگیختگی عاطفی پرداخته اند. فصیح (۱۳۹۳) نیز در پایان نامه «ماهیت پرسشگری در قرآن کریم و ویژگی های آموزشی آن» به بررسی کلی پرسشگری در قرآن، ارتباط پرسشگری با تفکر و ادراک و همچنین نقد رویکردهای آموزشی پاسخ محور پرداخته و ویژگی های آموزشی آیات پرسشی قرآن را به طور عمومی تحلیل کرده است. افزون بر این فلاح (۱۳۹۸) در مقاله «گونه شناسی "روش پرسش و پاسخ" و

کاربست آن در پاسخ به مسائل اعتقادی از دیدگاه قرآن» بر طبقه‌بندی روش‌های پرسش و پاسخ در قرآن و کاربرد آن در پاسخ‌گویی به سؤالات اعتقادی تمرکز کرده است.

هرچند در پژوهش‌های یادشده و مانند آن، به‌طور عام به اهمیت و ابعاد گوناگون پرسشگری یا روش‌های پاسخ‌گویی در قرآن پرداخته شده و ابعاد تربیتی و آموزشی آن روشن شده است، بررسی‌ها نشان می‌دهد که پژوهشی مستقل و متمرکز که به‌طور مشخص به تحلیل نهی از پرسش‌های بی‌مورد در آیه ۱۰۱ سوره مذکور از سه دیدگاه اخلاقی، اجتماعی، فقهی به‌صورت یکپارچه و میان‌رشته‌ای پرداخته باشد، وجود ندارد. به سخن دیگر، خلأ موجود عبارت است از نبودن تحلیل جامع و اختصاصی حکمت منع از برخی پرسش‌ها در آیه یادشده با نگاهی چندبعدی که فراتر از مباحث تفسیری سنتی یا بررسی‌های کلی دربارهٔ فواید و روش‌های پرسشگری باشد.

براین اساس پژوهش حاضر می‌کوشد با ارائهٔ تحلیلی چندبعدی و میان‌رشته‌ای از آیه ۱۰۱ سوره مائده و حکمت نهی واردشده در آن، گامی نوین در این عرصه بردارد. وجه تمایز اصلی پژوهش حاضر از پژوهش‌های بررسی‌شده که به‌طور عمده به جنبه‌های مثبت یا روش‌های پرسشگری پرداخته‌اند، نخست در تحلیل یکپارچه و هم‌زمان سه بُعد اصلی حکمت این نهی (اخلاقی، اجتماعی و فقهی) است که پیش از این کمتر به‌صورت یکجا و متمرکز بر آیه یادشده مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ و دوم، در تمرکز ویژه بر ابعاد کمتر کاویده‌شدهٔ تلاش برای پیوند دادن آن‌ها به نیازها و چالش‌های انسان معاصر است. بدین سان پژوهش حاضر تنها به گزارش دیدگاه‌های پیشین نمی‌پردازد، بلکه با بهره‌گیری از منابع تفسیری، روایی، فقهی و اخلاقی در پی ارائهٔ فهمی عمیق‌تر و کاربردی‌تر از حکمت این نهی الهی است. چنین رویکرد تحلیلی، میان‌رشته‌ای و کاربردی‌ای پژوهش حاضر را از پژوهش‌های پیشین که به‌طور عمده به کلیات پرسشگری یا پاسخ‌گویی پرداخته‌اند، متمایز ساخته، ضرورت و نوآوری آن را در حوزه مطالعات قرآنی معاصر آشکار می‌سازد.

۳. شان نزول آیه

آیه یادشده در پاسخ به پرسش های برخی صحابه پیامبر اسلام ﷺ نازل شد که بیشتر غیرضروری بوده و گاه با انگیزه های متفاوت مطرح می شد و ممکن بود به وضع تکالیف دشوار یا پیچیدگی هایی در زندگی دینی و اجتماعی مسلمانان بینجامد. در تفاسیر و کتاب های حدیثی، روایات مختلفی درباره زمینه نزول این آیه نقل شده که می توان آن ها را در چند دسته اصلی طبقه بندی کرد:

۳-۱. پرسش درباره تکرار سالانه حج

یکی از مشهورترین روایات به پرسش مکرر درباره وجوب سالانه حج اشاره دارد. نقل شده که پس از اعلام وجوب حج، فردی (در برخی روایات، عبدالله بن جحش یا سراقه بن مالک) از پیامبر ﷺ پرسید که آیا حج هر سال واجب است. پیامبر ﷺ ابتدا سکوت کردند و سپس هشدار دادند که اصرار بر چنین پرسش هایی ممکن است به تشریع تکلیفی دشوار برای امت بینجامد و چنانچه پاسخ مثبت می دادند، حج سالانه واجب می شد و مردم از عهده آن بر نمی آمدند. مفسران متعددی، از جمله مقاتل بن سلیمان (۱: ۱۴۲۳) / (۵۰۸)، قراء (۱: ۱۹۸۰ / ۳۲۱)، طبرسی (۳: ۱۳۷۲ / ۳۸۶)، شوکانی (۲: ۱۴۱۴ / ۹۲) و طیب (۴: ۱۳۶۹ / ۴۷۹) به این روایت یا مضامینی مانند آن به عنوان یکی از زمینه های نزول آیه اشاره کرده اند.

۳-۲. پرسش درباره نسب افراد

دسته دوم روایات به پرسش هایی مربوط می شد که جنبه شخصی داشت و می توانست موجب ناراحتی یا آشکار شدن اسرار ناخوشایند شود. معروف ترین نمونه ماجرای عبدالله بن حذافه سهمی است که در جمعی از پیامبر ﷺ پرسید: «پدر من کیست؟». پیامبر ﷺ نام پدر واقعی او را ذکر کردند که می توانست برای مادرش مشکل ایجاد کند. گفته می شود که در همان مجلس افراد دیگری نیز از سرکنجکاوی یا امتحان پرسش های مشابهی مطرح کردند که موجب ناراحتی و خشم پیامبر ﷺ شد. از این رو این

آیه نازل شد تا مؤمنان را از ورود به چنین مسائلی بازدارد. مفسرانی چون طبری (۱۴۱۲: ۷ / ۵۱)، جصاص (۱۴۰۵: ۴ / ۱۵۰)، شیخ طوسی (بی تا: ۴ / ۵۱)، ابن جزری (۱۴۱۶: ۱ / ۲۴۶)، فخررازی (۱۴۲۰: ۱۲ / ۴۴۳) و ابن عاشور (۱۹۸۴: ۶ / ۲۱۲) این دسته از روایات را ثبت یا تحلیل کرده و پیامد منفی آن را متوجه فرد و جامعه دانسته‌اند.

۳-۳. پرسش‌های بیهوده یا از سر لجاجت

پرسش‌هایی که در اساس بی فایده، از روی لجاجت یا حتی تمسخرآمیز بوده‌اند. طبری (۱۴۱۲: ۷ / ۵۱) روایاتی نقل می‌کند که براساس آن‌ها کسانی سؤالاتی مانند «شتر گم شده من کجاست؟» یا «آیا من اهل بهشت هستم؟» می‌پرسیده‌اند. قمی (۱۳۶۳: ۱ / ۱۸۸) اشاره می‌کند که این نوع پرسش‌ها می‌توانست به تفرقه و ناآرامی دامن بزند و باعث ناراحتی پیامبر ﷺ می‌شد. صادقی تهرانی (۱۴۰۶: ۹ / ۲۴۸) نیز سؤالات محظور و پیامدهای آن‌ها را بررسی کرده است. این دسته از روایات نشان می‌دهد که نهی آیه یادشده همچنین هرگونه پرسشگری نامناسب و غیرضروری را که فاقد هدفی سازنده باشد، شامل می‌شود.

۳-۴. دیدگاه‌های کلی مفسران درباره حکمت نهی

صرف نظر از شأن نزول خاص، بسیاری از مفسران بر حکمت کلی نهی از پرسش‌های بی مورد تأکید کرده‌اند. فخررازی (۱۴۲۰: ۱۲ / ۴۴۳) به فلسفه و حکمت این نهی پرداخته است. مکارم شیرازی (۱۴۲۱: ۴ / ۱۶۱) آن را عامل مشکلات فردی و اجتماعی دانسته و شعراوی (۱۹۹۱: ۶ / ۳۴۲۳) با اشاره به داستان بنی اسرائیل، آن را هشدار برای پرهیز از پیچیده کردن دین می‌داند. حوّی (۱۴۲۴: ۳ / ۱۵۲۲) این گونه پرسش‌ها را آسیب‌زا قلمداد کرده و علامه طباطبایی (۱۳۹۰: ۶ / ۱۵۰) حکمت نهی را جلوگیری از اضطراب و نگرانی فرد می‌داند. زحیلی (۱۴۱۱: ۷ / ۷۹) آن را عامل پیچیدگی در فهم دین و شحاته (۱۴۲۱: ۴ / ۱۱۸۷) آن را موجب ظهور مسائل ناپسند یا دشواری‌های شرعی می‌داند. خرم‌دل (۱۳۸۴: ۲۲۱) نیز بر نگرانی پیامبر ﷺ از پرسش‌های شتاب‌زده و بی مورد تأکید می‌کند.

با توجه به مجموع روایات و دیدگاه های مفسران می توان دریافت که آیه ۱۰۱ مائده در واکنش به انواع مختلفی از پرسش های نامناسب - از سؤال درباره جزئیات احکام گرفته تا مسائل شخصی و بیهوده - نازل شده است. هدف اصلی نهی نیز جلوگیری از وضع تکالیف سخت و مشقت بار بر امت، حفظ انسجام و آرامش جامعه اسلامی، پیشگیری از ایجاد تفرقه و کدورت و هدایت مؤمنان به سوی پرسش های مفید و ضروری بوده است.

۴. تحلیل مفهومی و لغوی آیه

آیه از نظر مفهومی و لغوی دارای نکات عمیقی است که مورد بررسی مفسران برجسته ای قرار گرفته است. این آیه با ساختار زبانی خاص و واژگان کلیدی خود، مؤمنان را به پرهیز از کنجکاوای های غیر ضروری و توجه به حکمت الهی در احکام دینی دعوت می کند. در این بخش از طریق استناد به تفاسیر معتبر، ابعاد لغوی، نحوی و بلاغی آیه یاد شده مورد تحلیل قرار گرفته، پیام اصلی آن به طور منسجم تبیین می شود.

۴-۱. بررسی لغوی واژگان

یکی از واژگان محوری آیه «أَشْيَاء» (چیزها) است که به صورت جمع «شئی» به کار رفته است. فراء در تحلیل لغوی این واژه، آن را جمعی بی قاعده و نامحدود توصیف کرده که نشان دهنده گستردگی و ابهام عمدی در اشاره به موضوعات مورد نهی است (فراء، ۱۹۸۰: ۱/۳۲۱). این ویژگی بر غنای زبان قرآن و انعطاف پذیری آن در انتقال مفاهیم تأکید دارد. زمخشری نیز در الکشاف با تمرکز بر جنبه بلاغی، این واژه را در کنار ساختار خطابی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» بررسی کرده و معتقد است که ترکیب این دو، مخاطب را به تأمل در پیام آیه واداشته و لحن آمرانه آن را تقویت می کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۸۳).

واژه های «تَبَدَّ» (آشکار شود) و «تَسْوَكُم» (شما را ناراحت کند) نیز از نظر مفهومی و لغوی مورد توجه قرار گرفته اند. طبرسی در مجمع البیان توضیح می دهد که این دو واژه به پیامدهای منفی پرسش های بی جا اشاره دارند و با استناد به روایات، این ناراحتی را نه تنها فردی، بلکه دارای ابعاد اجتماعی و دینی می داند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۸۶).

ابن عطیه نیز در *المحرر الوجیز* بر نقش بلاغی این واژگان تأکید کرده و معتقد است که استفاده از آن‌ها مخاطب را به درک عواقب کنجکاوی غیر ضروری هدایت می‌کند (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲/ ۲۱۲).

۴-۲. ساختار نحوی و بلاغی

فخر رازی در *التفسیر الکبیر* با تحلیل دقیق نحوی و لغوی آیه ۱۰۱ مائده به حکمت نهی از پرسش‌های بی‌مورد پرداخته و آن را دعوت به تفکر پیش از پرسش و توجه به مصلحت جمعی می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/ ۴۴۳). او ساختار آیه را به گونه‌ای می‌بیند که به رغم ایجاز، پیام عمیقی را منتقل می‌کند. بیضاوی نیز در *انوار التنزیل* واژه «أَشْيَاء» را نمادی از موضوعات غیر ضروری دانسته و ارتباط آن با مفهوم کلی آیه را بررسی می‌کند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱/ ۲۴۱). آلوسی در *روح المعانی* با نگاهی بلاغی، آیه را در چارچوب رحمت و آسان‌گیری الهی در تشریع احکام تحلیل کرده و با اشاره به آیات مشابه بر جنبه تربیتی آن تأکید دارد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/ ۹۲). ابوالسعود نیز در تفسیر خود این آیه را دعوتی به مسئولیت‌پذیری در طرح سؤالات دانسته و از نظر مفهومی، آن را به اصول اخلاقی اسلام پیوند می‌دهد (ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۲/ ۱۴۵). رشید رضا در *تفسیر المنار* با تحلیل ساختار نحوی بر ضرورت توجه به حکمت الهی در نهی از پرسش‌های بی‌مورد تأکید کرده، آیه را بخشی از نظام تربیتی قرآن می‌داند (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۴/ ۱۶۱). مغنیه نیز در *التفسیر الکاشف* با استناد به روایات، معنای لغوی واژگان را در راستای تقویت بُعد اخلاقی آیه تفسیر کرده است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/ ۱۸۳). سبحانی در *مفاهیم القرآن* این آیه را اصلی بنیادین در تربیت دینی معرفی کرده، بر جنبه‌های مفهومی آن تمرکز دارد (سبحانی، ۱۴۲۱: ۲/ ۹۲). شوکانی در *فتح القدیر* با بررسی لغوی و بلاغی، پیام آیه را تبیین می‌کند و واژگان را ابزاری برای انتقال حکمت الهی می‌بیند (شوکانی، ۱۴۱۴: ۲/ ۹۲). مراغی نیز در تفسیر *المراغی* آیه را در چارچوب اصول اجتماعی اسلام تحلیل می‌نماید و بر تأثیر آن در تنظیم روابط جمعی تأکید می‌کند (مراغی، ۱۳۶۵: ۳/ ۱۴۵). قاسمی در *محاسن التأویل* با

نگاهی بلاغی، ساختار آیه را عاملی برای جلب توجه مخاطب به پیام اصلی می داند (قاسمی، ۱۴۱۸: ۴/ ۲۱۲). سید قطب در *فی ظلال القرآن* با تأکید بر بعد مفهومی و بلاغی، آیه را دعوتی به تمرکز بر اولویت های دینی و پرهیز از مسائل حاشیه ای تفسیر می کند (سید قطب، ۱۴۲۵: ۲/ ۱۱۲). علامه طباطبایی در *المیزان* با تحلیلی جامع از واژگان و مفاهیم، آیه را در چارچوب نظام تربیتی اسلام بررسی کرده، بر ارتباط آن با حکمت تشریع احکام تأکید دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۶/ ۱۵۰). زحیلی نیز در *التفسیر المنیر* با استناد به آیات مشابه بر اهمیت توجه به نیازهای واقعی دینی در مقابل کنجکاوی های بی فایده تأکید می کند (زحیلی، ۱۴۱۱: ۷/ ۷۹).

تحلیل مفهومی و لغوی آیه ۱۰۱ مائده نشان می دهد که این آیه با بهره گیری از واژگان دقیق و ساختار بلاغی مؤثر مؤمنان را به پرهیز از پرسش های غیرضروری و توجه به حکمت الهی فرامی خواند. مفسران با بررسی ابعاد لغوی، نحوی و مفهومی، این پیام را به طور جامع تبیین کرده، بر نقش تربیتی و اجتماعی آن تأکید داشته اند.

۵. ابعاد اخلاقی و تربیتی آیه

آیه ۱۰۱ سوره مائده افزون بر تنظیم روابط اجتماعی یا تعیین حدود فقهی به پالایش نفس و تعالی شخصیت فردی نظر دارد و با هشدار نسبت به کنجکاوی های بی جا و فضولی به عنوان ردیلتی اخلاقی، افراد را به تقویت فضیلت هایی چون توکل، فروتنی و واگذاشتن امور به علم الهی فرامی خواند. در این بخش، با محور قرار دادن دیدگاه های مفسران و افزودن تحلیل های لازم، مهم ترین ابعاد اخلاقی و تربیتی این نهی الهی بررسی می شود.

۵-۱. پرهیز از کنجکاوی بی جا و ترک فضولی

یکی از بارزترین پیامدهای اخلاقی این نهی دعوت به کنترل حس کنجکاوی و دوری از ورود به اموری است که دانستن آن ها ضرورتی ندارد یا حتی زیان بار است. قشیری، عارف و مفسر قرن پنجم، این آیه را دعوت به دوری از کنجکاوی در امور پنهان و اسرار الهی دانسته و معتقد است که جست و جوی بی ثمر در این مسائل به اضطراب و ناآرامی

می‌انجامد (قشیری، ۲۰۰۰: ۱/ ۴۵۱). زمخشری نیز پرهیز از پرسش‌های غیرضروری را راهی برای حفظ شخصیت فردی از بارهای اضافی و مشکلات بی‌فایده دانسته و آن را درسی تربیتی برای تقویت صبر و خودداری در برابر وسوسه‌های ذهنی می‌بیند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۶۸۳).

تحلیل این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که نهی آیه تنها یک محدودیت نیست، بلکه راهکاری فعال برای تربیت نفس و جلوگیری از رذیلت اخلاقی فضولی است؛ رذیلتی که می‌تواند آرامش درونی فرد را مختل کند و او را از پرداختن به امور مهم‌تر بازدارد و حتی به اضطراب‌های روانی‌اش دامن بزند. بنابراین مهار کنجکاوی در این جا به معنای پرورش تمرکز، اولویت‌سنجی و حفظ سلامت روحی و اخلاقی است.

۵-۲. تقویت توکل، تسلیم و فروتنی در برابر علم الهی

وجه دیگر تربیت اخلاقی در این آیه سوق دادن مؤمن به سوی توکل و تسلیم در برابر حکمت خداوند است. فخر رازی ابعاد اخلاقی آیه را در چارچوب توکل و تسلیم تحلیل می‌کند و معتقد است که نهی از پرسش‌های بی‌مورد، مؤمنان را به پذیرش محدودیت‌های علم انسانی و فروتنی در برابر حکمت الهی ترغیب می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/ ۴۴۳). بروسوی نیز آیه را ابزاری برای مهار نفس و پیشگیری از غرور علمی می‌داند؛ زیرا دوری از پرسش‌های بی‌فایده فرد را از افتادن در دام خودبرتربینی و تصور احاطه علمی بازمی‌دارد (بروسوی، ۱۴۰۸: ۲/ ۹۲). این تحلیل‌ها بر نقش محوری آیه در تحکیم پایه ایمان و اخلاق تأکید دارند. پذیرش اینکه علم انسان محدود است و خداوند براساس حکمت خود اموری را بیان کرده یا مسکوت گذاشته، مستلزم فضیلت فروتنی علمی و تسلیم حکیمانه است. این تسلیم نه از سر جهل یا بی‌اعتنایی به دانش، بلکه از سراعتماد به علم و حکمت پروردگار و درک جایگاه خود در نظام هستی است و فرد را از غرور و خودمحوری که از آفات بزرگ اخلاقی‌اند، مصون می‌دارد.

۵-۳. پرورش مسئولیت پذیری و مدیریت کنجکاوی

نهی آیه به معنای سرکوب مطلق حس پرسشگری نیست؛ بلکه دعوتی به مدیریت آن و پرورش مسئولیت پذیری در پرسش است. رشید رضا برای نکتۀ تأکید دارد که این نهی مؤمنان را به طرح سؤالات هدفمند و پرهیز از کنجکاوی های زیان بار هدایت می کند (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۴/ ۱۶۱). مکارم شیرازی آیه را دعوت به مدیریت کنجکاوی و تمرکز بر مسائلی اساسی می داند که به حفظ آرامش ذهنی کمک می کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۴/ ۱۶۱). علامه طباطبائی نیز این آیه را راهنمایی برای تربیت اخلاقی و تقویت بسنده کردن به علم الهی (در مقابل حرص نامطلوب به دانستن هر چیزی) می بیند که موجب سلامت روانی و تعادل فکری می شود (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۶/ ۱۵۰).

تحلیل این دیدگاه ها نشان دهنده آن است که آیه ۱۰۱ مائده یک اصل تربیتی مهم را بنیان می نهد: پرسشگری هدفمند و مسئولانه. مؤمن تربیت یافته پیش از پرسیدن سؤالی به ضرورت، فایده و پیامدهای احتمالی آن می اندیشد. این مدیریت کنجکاوی نه تنها از فرد در برابر اضطراب و اتلاف وقت محافظت می کند، بلکه انرژی ذهنی او را به سوی پرسش های راهگشا و دانش مفید هدایت کرده، موجب تقویت فضیلت تشخیص اولویت ها در او می شود. بنابراین آیه ۱۰۱ مائده از دیدگاه اخلاقی و تربیتی تنها یک دستور بازدارنده نیست، بلکه برنامه ای جامع برای رشد شخصیت فردی ارائه می دهد. این آیه با نهی از پرسش های بی مورد، نخست رذیلت هایی چون فضولی، اصرار بی جا و کنجکاوی ناسالم را نکوهش می کند. دوم اینکه فضایل بنیادینی چون توکل، تسلیم در برابر حکمت الهی، فروتنی علمی و قناعت را در فرد تقویت کرده و سوم اینکه مؤمنان را به سوی پرسشگری مسئولانه، هدفمند و مدیریت شده هدایت می کند که لازمه رشد فکری و معنوی است. در مجموع، این نهی حکیمانه با ایجاد تعادل در قوه کنجکاوی و پرسشگری به پالایش نفس، تقویت بنیان های ایمانی و اخلاقی و جهت دهی صحیح انرژی ذهنی و روانی فرد در مسیر تعالی کمک می کند.

۶. ابعاد اجتماعی آیه

آیه ۱۰۱ مائده با نهی از پرسش‌های بی‌مورد نه تنها به تربیت فردی، بلکه به‌طور مستقیم به حفظ سلامت و انسجام جامعه اسلامی نظر دارد. این آیه هشدار می‌دهد که پرسش غیرضروری می‌تواند از طریق سازوکارهای مختلفی مانند تحمیل تکالیف مشقت‌بار، ایجاد تفرقه و گسست اجتماعی و فرسایش اعتماد عمومی به جامعه آسیب وارد کند. در این بخش با استناد به دیدگاه‌های مفسران و تحلیل مثالی از قرآن، مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی منفی این گونه پرسش‌ها و نقش پیشگیرانه آیه بررسی می‌شود.

۶-۱. پیشگیری از تحمیل تکالیف مشقت‌بار بر جامعه

یکی از مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی این نهی جلوگیری از گذاشته شدن بار اضافی بردوش جامعه از طریق تشریع احکام سخت و غیرضروری است؛ چنان‌که در روایات شأن نزول آمده، اصرار بر پرسش‌هایی مانند وجوب سالانه حج می‌توانست به وضع تکلیفی عمومی بینجامد که اجرای آن برای بسیاری از افراد دشوار یا ناممکن بود (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳/۱: ۵۰۸). طبری نیز معتقد است که پرسش‌های بی‌فایده در زمان نزول وحی قدرت تشدید و تعمیم احکام را داشت و می‌توانست دین را بر مردم سخت کند (طبری، ۱۴۱۲: ۷/۵۱). تحلیل این دیدگاه نشان می‌دهد که نهی آیه یادشده مبتنی بر یک واقع‌بینی اجتماعی و اصل مصلحت عمومی بوده است. شارع مقدس با این فرمان از پیچیدگی‌ها و دشواری‌های ناخواسته‌ای که ممکن بود بر اثر کنجکاوی‌های نابجای فردی بر کل جامعه تحمیل شود، پیشگیری کرده و مسیر دین‌داری را برای عموم هموارتر ساخته است. این امر به‌ویژه در جامعه نوپای اسلامی آن زمان برای حفظ پویایی و مقبولیت دین اهمیت حیاتی داشته است.

۶-۲. جلوگیری از تفرقه و حفظ انسجام اجتماعی

پرسش‌های نامناسب به‌ویژه موارد مربوط به حریم خصوصی افراد یا مسائل حساس قومی و نسبی از توان فراوانی برای ایجاد اختلاف، کدورت و تفرقه در جامعه برخوردارند.

اشاره جصاص به ماجرای سؤال عبدالله بن حذافه درباره نسب خود و تأکید بر اینکه چنین پرسش هایی روابط اجتماعی را تضعیف می کند (جصاص، ۱۴۰۵: ۴ / ۱۵۰)، گویای این واقعیت است. فخر رازی نیز هشدار می دهد که پرسش های بی جا، به ویژه در امور دینی می تواند بذر شک و تردید را در جامعه پراکنده کرده و به تزلزل پایه های وحدت ایمانی و اجتماعی بینجامد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۴۴۳). از نظر تحلیلی، این نهی به عنوان یک سازوکار تنظیم کننده روابط اجتماعی عمل می کند. در واقع آیه با منع ورود به حوزه هایی که می تواند به افشای اسرار، ایجاد سوء ظن یا جریحه دار کردن احساسات بینجامد، به حفظ حرمت ها، تقویت حسن ظن و در نتیجه تحکیم انسجام اجتماعی کمک می کند؛ امری که برای ثبات و همبستگی هر جامعه ای ضروری است.

۳-۶. پاسداری از اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی

اعتماد یکی از ارکان اصلی سرمایه اجتماعی و لازمه کارکرد صحیح جامعه است. پرسش بی مورد، چه با ایجاد تردید در باورهای دینی و چه با زیر سؤال بردن افراد، می تواند این اعتماد را خدشه دار کند. قمی با اشاره به ناراحتی پیامبر ﷺ از این گونه سؤالات بر اهمیت حفظ اعتماد در جامعه تأکید می کند (قمی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۸۸). مکارم شیرازی نیز این پرسش ها را عامل کاهش هم بستگی اجتماعی از طریق ایجاد تردید می داند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۴ / ۱۶۱). تحلیل این بعد نشان می دهد که آیه با نهی از پرسش های شبهه افکن یا شخصی در پی حفظ اعتماد عمومی در دو سطح است: اعتماد به مبانی دینی و شریعت با جلوگیری از پیچیدگی های بی مورد و اعتماد متقابل بین اعضای جامعه با حفظ حریم خصوصی و جلوگیری از بدگمانی. این اعتماد بستر همکاری، مشارکت و احساس امنیت اجتماعی را فراهم می آورد.

۴-۶. درس آموزی از پیامدهای اجتماعی پرسشگری افراطی؛ مطالعه موردی: بنی اسرائیل

ماجرای گاو بنی اسرائیل در سوره بقره (آیات ۷۷-۶۷) به عنوان یک نمونه تاریخی و قرآنی به روشنی پیامدهای اجتماعی منفی پرسشگری افراطی و بی مورد را به تصویر

می‌کشد. اصرار بنی اسرائیل بر پرسش‌های مکرر دربارهٔ ویژگی‌های گاوی که باید ذبح می‌کردند، نه تنها تکلیفشان را به شدت دشوار ساخت - تا جایی که نزدیک بود از انجام آن بازمانند - بلکه نشان دهندهٔ روحیهٔ بهانه‌جویی و تسلیم نبودن آنان بود؛ چنان‌که انسجام و کارآمدی جامعهٔ شان را تحت الشعاع قرار داد. ابن‌کثیر (۱۴۱۹: ۱ / ۱۸۳) و شعراوی (۱۹۹۱: ۳۴۲ / ۱) این داستان را هشداری به مسلمانان برای پرهیز از چنین رفتاری دانسته‌اند. تحلیل این داستان در پرتو آیهٔ ۱۰۱ مائده نشان می‌دهد که چگونه پرسشگری خارج از چارچوب ضرورت و مصلحت می‌تواند یک دستور ساده را به چالشی بزرگ برای کل جامعه تبدیل کند، انرژی جمعی را هدر دهد و تحقق اهداف مشترک را با مانع روبه‌رو سازد. این ماجرا بر اهمیت پیروی همراه با تسلیم و اعتماد در امور دینی و اجتماعی برای حفظ کارایی و پویایی جامعه تأکید می‌کند.

به عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت آیهٔ ۱۰۱ مائده با نهی از پرسش‌های بی‌مورد نقشی حیاتی در حفظ سلامت، همبستگی و کارآمدی جامعهٔ اسلامی ایفا می‌کند. نهی یادشده نخست با جلوگیری از تشریع احکام شاق، اصل سهولت و رحمت را در بستر اجتماعی حفظ می‌کند. دوم، با منع ورود به مسائل تفرقه‌انگیز و شخصی به تحکیم وحدت و روابط اجتماعی یاری می‌رساند. سوم، با پاسداری از اعتماد عمومی (اعتماد نسبت به دین و نسبت به یکدیگر) سرمایهٔ اجتماعی را تقویت می‌کند و سرانجام، درس آموزی از تجارب تاریخی (مانند ماجرای بنی اسرائیل) نشان می‌دهد که پرسشگری مسئولانه و هدفمند شرط لازم برای پویایی و پیشرفت جامعه در مسیر الهی است. علامه طباطبایی به درستی اشاره می‌کند که هدف این نهی حفظ آرامش و انسجام جامعه در برابر تنش‌های قابل اجتناب است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶ / ۱۵۰).

۷. ابعاد فقهی آیه

آیهٔ ۱۰۱ مائده از دیدگاه فقهی و اصولی دارای دلالت‌های مهمی است. این اهمیت به طور عمده از آن‌رو است که آیه به طور مستقیم به رابطهٔ میان پرسشگری و فرایند تشریع

احکام (در زمان نزول وحی) و همچنین به روح کلی حاکم بر شریعت، یعنی آسان گیری و نفی مشقت اشاره دارد؛ از این رو فقها و اصولیون از دیرباز این آیه را در مباحث مربوط به منابع تشریع و قواعدی چون «نفی عسر و حرج» مورد توجه قرار داده اند. در ادامه با تحلیل دیدگاه های اندیشمندان اسلامی، این ابعاد فقهی واکاوی می شود.

۷-۱. نقش پرسش در تشریع و حکمت کنترل آن

یکی از کلیدی ترین ابعاد فقهی آیه یاد شده ارتباط میان سؤال و احتمال وضع حکم جدید یا دشوار در دوران رسالت است. در سنت فقهی این اصل پذیرفته شده که پرسش های صحابه می توانست منشأ بیان حکمی از سوی شارع باشد که پیش از آن بیان نشده بود. جصاص، فقیه حنفی، تأکید می کند که پرسش های بی مورد این ظرفیت را داشتند که بار تکالیف امت را سنگین تر کنند؛ از این رو نهی آیه هشدار برای جلوگیری از این پیامد بوده است (جصاص، ۱۴۰۵: ۴ / ۱۵۰). شیخ طوسی نیز معتقد است که این پرسش ها می توانستند احکام را پیچیده تر کنند (شیخ طوسی، بی تا: ۴ / ۵۱). زمخشری نیز از منظر حکمت تشریع، ورود به حوزه های سکوت مانده از طریق پرسش های نابجا را مغایر مصلحت می داند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۸۳).

تحلیل این دیدگاه ها نشان می دهد که نهی آیه مبتنی بر یک مبنای اصولی مهم در دوران تشریع است. توضیح مطلب اینکه سکوت شارع در بسیاری از موارد از روی حکمت و مصلحت (تسهیل بر بندگان) بوده و اصرار بر پرسش در این موارد می توانسته است این حکمت را نقض و اصل برائت یا اباحه اولیه را به حکمی الزامی و چه بسا دشوار تبدیل کند. بنابراین آیه با کنترل منشأ انسانی تشریع، یعنی پرسش در واقع از توسعه بی رویه و غیر ضروری تکالیف جلوگیری کرده و قلمرو امور مباح یا مسکوت عنه را پاس داشته است.

۷-۲. هم سویی با قاعده «نفی عسر و حرج» و روح شریعت سمحه

وجه دیگر اهمیت فقهی آیه یاد شده ارتباط تنگاتنگ آن با یکی از قواعد بنیادین فقه اسلامی، یعنی قاعده نفی عسر و حرج است. این قاعده که مستند به آیات و روایات

متعددی است، براین اصل استوار است که خداوند در تشریع احکام مشقت و سختی فوق العاده برای بندگان نخواست است. مفسران و فقیهان بسیاری آیه یادشده را در همین راستا تفسیر کرده اند. فخر رازی معتقد است که نهی از پرسش های ایجادکننده مشقت، تجلی حکمت الهی در حفظ رحمت و آسان گیری است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۴۴۳). شوکانی تأکید می کند که وضع احکام جدید ناشی از پرسش های بی مورد با روح قاعده نفی حرج ناسازگار است (شوکانی، ۱۴۱۴: ۲ / ۹۲) و ابن عاشور هدف از تشریع را تسهیل امور امت دانسته و نهی آیه را در این چارچوب تحلیل می کند (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۶ / ۲۱۲). فقیهان معاصر مانند مکارم شیرازی (۱۴۲۱: ۴ / ۱۶۱) و زحیلی (۱۴۱۱: ۷ / ۷۹) نیز این آیه را راهنمایی برای حفظ سهولت در عمل به احکام و پرهیز از پیچیدگی های غیر ضروری می دانند. تحلیل این ارتباط نشان می دهد که آیه ۱۰۱ مائده تنها یک دستور موردی نیست، بلکه یکی از مصادیق و مؤیدات اصل کلی سماحت و سهولت شریعت (الشریعة السهلة السمحاء) است. این آیه با مسدود کردن یکی از راه های احتمالی ایجاد حرج، یعنی پرسش های نابجا، به تحقق عملی هدف شارع در آسان گیری کمک می کند و مؤمنان را به پذیرش و عمل به آن مقدار از احکام که بیان شده و ضروری است، فرامی خواند.

از دیدگاه فقهی و اصولی، آیه یادشده نقش مهمی در تبیین حکمت تشریع و حفظ ویژگی آسان گیری دین اسلام ایفا می کند: نخست اینکه با کنترل پرسشگری (در زمان نزول وحی) از تورم بی رویه تکالیف و نقض حکمت سکوت شارع در موارد غیر ضروری جلوگیری می کند و دوم اینکه این نهی به عنوان یکی از مصادیق بارز قاعده بنیادین نفی عسرو حرج عمل کرده، بر روح کلی شریعت مبنی بر رحمت و سهولت تأکید می ورزد. بنابراین آیه به فقیهان و مجتهدان این پیام را می دهد که در فرایند استنباط نیز باید به روح آسان گیری شریعت توجه داشته باشند و از احتیاط های غیر ضروری یا توسعه بی دلیل تکالیف که موجب مشقت مکلفین می شود، پرهیزند. همچنین آیه به مؤمنان می آموزد که در مواجهه با احکام در پی سهولت باشند و از ایجاد پیچیدگی های ساختگی دوری کنند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی حکمت نهی قرآن از طرح پرسش‌های بی‌مورد (مائده / ۱۰۱)، به تحلیل ابعاد اخلاقی، اجتماعی و فقهی این دستور الهی پرداخته است. یافته‌های به‌دست‌آمده از بررسی تفاسیر، منابع روایی و تحلیل‌های میان‌رشته‌ای نشان می‌دهد که این نهی فراتر از یک دستور بازدارنده ساده بوده و راهبردی جامع و چندوجهی برای حفظ و ارتقای کیفیت زندگی فردی و جمعی مؤمنان است که ریشه در حکمت، رحمت و مصلحت‌سنجی الهی دارد.

از دیدگاه اخلاقی و تربیتی، تحلیل‌ها نشان داد که نهی یادشده نقش مهمی در پالایش نفس و رشد شخصیت ایفا می‌کند. این دستور با بازداشتن فرد از ردیلت‌هایی چون کنجکاوی ناسالم و اصرار بی‌جا و فضولی، او را به سمت فضایل بنیادینی مانند توکل بر خدا، تسلیم در برابر حکمت الهی و فروتنی علمی و عبودیت هدایت می‌کند. همچنین این نهی به منزله تأییدی براهمیت مدیریت بهینه کنجکاوی و پرورش مسئولیت‌پذیری در طرح سؤالات هدفمند و مفید است و نه سرکوب مطلق قوه پرسشگری.

در بُعد اجتماعی مشخص شد که این نهی در حفظ همبستگی، آرامش و کارآمدی جامعه کارکردهایی حیاتی دارد. جلوگیری از تحمیل تکالیف طاقت‌فرسا بر عموم از طریق پرسش‌های نابجا، پیشگیری از ایجاد تفرقه و بدگمانی ناشی از ورود به حریم خصوصی یا طرح مسائل شبهه‌ناک و پاسداری از اعتماد عمومی به عنوان یکی از ارکان سرمایه اجتماعی، از جمله مهم‌ترین پیامدهای مثبت این آموزه قرآنی در سطح جامعه است. تحلیل ماجرای بنی اسرائیل نیز مؤید آن است که پرسشگری خارج از چارچوب ضرورت و مصلحت چگونه می‌تواند تحقق اهداف جمعی را با چالش مواجه سازد.

از دیدگاه فقهی و اصولی نیز تحلیل‌ها نشان داد که نهی آیه ۱۰۱ مائده ارتباط تنگاتنگی با مبانی و قواعد مهم فقهی دارد: نخست اینکه آیه با کنترل پرسشگری در زمان تشریع از تورم بی‌رویه تکالیف و نقض حکمت سکوت شارع در موارد غیرضروری جلوگیری کرده است و دوم اینکه به عنوان یکی از مصادیق بارز قاعده بنیادین «نفی عسر و حرج» عمل

کرده، بر روح کلی شریعت اسلامی مبنی بر سماحت و سهولت تأکید می‌ورزد و راه را بر سخت‌گیری‌های بی‌مورد و پیچیدگی‌های ساختگی می‌بندد.

در مجموع، پژوهش حاضر با ارائه تحلیلی میان‌رشته‌ای نشان داد که حکمت نهی از پرسش‌های بی‌مورد در آیه ۱۰۱ سورة مائده ابعادی گسترده و درهم‌تنیده دارد و درک جامع این حکمت چندوجهی می‌تواند راهگشای مواجهه با بسیاری از چالش‌های فکری، عملی و تربیتی در زندگی فردی و اجتماعی انسان معاصر باشد و اهمیت بازخوانی آموزه‌های قرآنی با رویکردهای تحلیلی و میان‌رشته‌ای را آشکار سازد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۳ ش.
۲. آلوسی، محمود بن عبد الله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر، الدار التونسية للنشر، تونس، ۱۹۸۴ م.
۵. ابن عطیة، عبد الحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، مکتبة نزار مصطفى الباز، ریاض، ۱۴۱۹ ق.
۷. ابوالسعود، محمد بن محمد، تفسیر أبی السعود، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۳ م.
۸. بروسوی، اسماعیل بن مصطفى، تفسیر روح البیان، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. حوی، سعید، الأساس فی التفسیر، دار السلام، القاهرة، ۱۴۲۴ ق.
۱۲. خرم‌دل، مصطفى، تفسیر نور احسان، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقيدة والشریعة والمنهج، دار الفکر، دمشق، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، مؤسسة الإمام الصادق (ع)، قم، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. سجادی، نرگس و دیگران، «رویکردی تربیتی به کارکردهای پرسش از منظر قرآن کریم»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، دوره هفتم، شماره ۱۶، ۱۳۹۶ ش.
۱۸. سید قطب، سید بن قطب، فی ظلال القرآن، دار الشروق، القاهرة، ۱۴۲۵ ق.

۱۹. شحاته، عبدالله محمود، *تفسیر القرآن الکریم*، دار غریب، القاهرة، ۱۴۲۱ق.
۲۰. شعراوی، محمد متولی، *تفسیر الشعراوی*، أخبار الیوم، القاهرة، ۱۹۹۱م.
۲۱. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدیر*، دار ابن کثیر، دمشق، ۱۴۱۴ق.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*، فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲۷. طیب، عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، اسلام، تهران، ۱۳۶۹ش.
۲۸. فخررازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۲۹. فراء، یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة، ۱۹۸۰م.
۳۰. فضل الله، محمدحسین، *من وحی القرآن*، دار الملائک، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۳۱. قاسمی، جمال الدین، *محاسن التأویل*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۳۲. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، *لطائف الإشارات*، الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة، ۲۰۰۰م.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، دار الکتب، قم، ۱۳۶۳ش.
۳۴. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، دار الفکر، بیروت، ۱۳۶۵ق.
۳۵. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف*، دار الکتب الإسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.
۳۶. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۱ق.